

فصلنامه‌ی علمی آیین علوی

مقاله پژوهشی، شماره 13، بهار 1403، صفحات 95 الی 114

تاریخ دریافت: 1402/12/09؛ تاریخ داوری: 1403/02/12

### بررسی وجوه اتصاف علی (ع) به «أمیر المؤمنین»

سیدروح‌الله میرقیصری<sup>55</sup>

#### چکیده

با بررسی کتب روایی، به ویژه، کتبی که گرایش کلامی، به صورت تطبیقی<sup>56</sup> دارند، می‌توان صفات و سجایای فراوان و منحصر به فردی از امام علی (ع) را مشاهده نمود که در منابع فریقین مشترک است و نویسندگان این آثار سعی داشته‌اند تا این واقعیت را منعکس کنند. صفات و سجایای مرتبط با امام علی (ع) معمولاً مؤید مقام امامت ایشان نیز هست؛ چرا که امام باید دارای صفات افضل و گاهی خاص باشد. از میان این صفات، وصف «أمیر المؤمنین» تابلوی پرتالوئی است که ولایت و امامت حضرت (ع) را به وضوح به نمایش می‌گذارد. با بررسی روایات در این منابع، می‌توان به روشنی موارد زیر را دریافت نمود: پیشینه این اتصاف، جایگاه آن، وظیفه دیگران نسبت به این مقام، نقش اعتقاد یا عدم اعتقاد به این اتصاف در ایمان، انحصار آن نسبت به امام علی (ع). ماحصل این موارد، تناسب تام این مقام با امامت است. از مطالب یاده شده این را نیز می‌توان نتیجه گرفت



55. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد میان‌ی نظری از دانشگاه قم؛ [kalamedin@gmail.com](mailto:kalamedin@gmail.com)

56. کتب تطبیقی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که دو یا چند نظریه، عقیده و ... را با هم مورد بررسی قرار می‌دهند.

که ولایت حضرت (ع) در این مقام خاص (یعنی امیرالمؤمنین)، جز از راه انتصاب ممکن نبوده است؛ لذا قطعاً از اصول دین به‌شمار می‌رود که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن، نتیجه‌ای همچون کفر (کفر اعتقادی، نه تکفیر فقهی) را در پی خواهد داشت.

**کلیدواژگان:** امام علی (ع)، امیرالمؤمنین، مقام عرشی امیرالمؤمنین، انحصاری بودن مقام امیرالمؤمنین، انتصابی بودن مقام امیرالمؤمنین

\*\*\*

### مقدمه و بیان مسئله

با بررسی کتب روایی شیعه و سنی، به صورت مشترک، از امام علی (ع)، اوصاف و سجایای فراونی ذکر شده که برخی از آنها مختص به ایشان است و اگر هم به دیگران نسبت داده شده، مورد تفاهم همه به‌خصوص منابع معتبر شیعه نیست. از جمله اوصاف مورد تفاهم میان هر دو فرقه، مقام «إمره المؤمنین» (فرمان‌دهنده مؤمنان) است. این مقام، از جمله دلایلی است که اثبات‌گر مقام امامت نیز هست. مطابق این دست روایات، تنها صحابه‌ای که به این صفت متصف گشته و بر دیگران برتری یافته، علی (ع) است. این وصف، مطابق روایات، به اصرار پیامبر اعظم (ص) و از سوی خداوند به ایشان داده شده است.

«امیرالمؤمنین» در معنای حقیقی، یعنی اِمارت و سرپرستی مؤمنان. در نقش و اهمیت این وصف همین‌قدر بس که حاکمان اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به تصرف غاصبانۀ خود از این لقب سوءاستفاده کرده‌اند. اگر در وجه اتصاف این صفت در روایات هر دو فرقه جستجو شود، خواهیم دید که جز امام علی (ع) کسی دیگر شأنیت این مقام را - همچون دیگر صفات ویژه ایشان - نخواهد داشت؛ چرا که بار معنایی این صفت، صبغۀ خلافت و امامت آشکارتری را در میان دیگر صفات داشته و مؤید آن، روایاتی است که در این نوشتار به آنها اشاره خواهد شد و برخی از آنها در کتب کلامی به صورت تطبیقی با منابع اهل سنت وجود دارد. با جستجو



در روایات شیعه و سنی، پیشینه، دلیل و مبنای اتصاف حضرت (ع) به این وصف را خواهیم دید و اینکه چرا این صفت، ارزش بالاتری از سایر صفات حضرت (ع) داشته است؟ آیا این وصف، دخالتی در اثبات ولایت و امامت حضرت (ع) می‌تواند داشته باشد یا خیر؟ آیا منابع دو فرقه، مؤید این ادعاها هستند یا خیر؟

### معنای لغوی و اصطلاحی «أمیر المؤمنین»

«أمیر» از ریشه «أمر» و جمع آن «أوامر» (نه «أمور») به معنای طلب است. لذا واژه «مأمور» را به کسی می‌گویند که به او امر و از او طلب شده و موظف به انجام امر و طلب است. هم‌ریشه این واژه، واژگان «إمره» و «إمارة» به معنای «ولایت» است (فیومی، 1414ق: 22/2).

با توجه به توضیح لغوی فوق، مراد از «أمیر» در «أمیر المؤمنین» نیز روشن می‌گردد؛ چرا که در روایات متعددی که ذکر خواهد شد، پیامبر اکرم (ص) به همین مقصود، واژه «إمره المؤمنین» را به کار برده است. ایشان در روایتی مراد اصطلاحی از این واژه که در واقع مقامی خاص است را این‌گونه بیان می‌کند: «عن ابن عباس [عن النبی (ص)]: ... فأنْتَ يَا عَلِيُّ! أَمِيرٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَأَمِيرٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَأَمِيرٌ مَنْ مَضَى وَأَمِيرٌ مَنْ بَقِيَ فَلَا أَمِيرَ قَبْلَكَ وَ لَا أَمِيرَ بَعْدَكَ لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يُسَمَّى بِهَذَا الْأَسْمِ مَنْ لَمْ يُسَمَّهِ» (بحرانی، 1422ق: 1/164)؛ ای علی! تویی امیر آسمان و همه اهل زمین، امیر گذشتگان و آیندگانی. پس هیچ کس قبل و بعد از تو امیر نیست؛ زیرا کسی به این اسم نامیده نشده و جایز نیست به این نام خوانده شود. به این ترتیب إمارت علی (ع) به لحاظ زمانی و مکانی اطلاق داشته و بی‌تردید نتیجه‌ای جز انحصار این مقام را برای ایشان نخواهد داشت.



### پیشینه و اصالت اتصاف «أمیرالمؤمنین»

روایاتی دربارهٔ پیشینهٔ این اتصاف به حضرت علی (ع) وجود دارد که آن را تنها یک انتصاب الهی در زمان حیات ایشان و در قبال مردم معرفی نمی‌کند، بلکه مقامی است که پیش از خلق زمینی، برای ایشان مقدر بوده است؛ لذا امری تکوینی است که ما از انتصاب زمینی آن مطلعیم. به تعبیری، حقیقتِ علوی<sup>57</sup> و علوی، همچون حقیقت محمدی، پیشینه‌ای بیش و پیش از خلقت زمینی دارد و روایات مأخوذه نسبت به این مقام، سیری عرشی را تا فرش برای حضرت (ع) ترسیم می‌کنند:

**الف)** بهانهٔ خلقت: در روایتی از پیامبر اکرم (ص)، استقرار کرسی و عرش، فلک و تمام آسمان‌ها و زمین تماماً منوط به تأیید از سوی مقامات رفیعی از جمله این مقام است: «عن ابن عباس، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... مَا اسْتَقَرَّ الْكُرْسِيُّ وَالْعَرْشُ ... إِلَّا بِأَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، 68)؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: کرسی و عرش مستقر نگشت مگر به سبب اینکه شهادت به رسالت محمد (ص) و اِمَارَتِ عَلِيٍّ (ع) بر آن مکتوب گردید.

**ب)** روایت بعدی مرحله‌ای پس از استقرار عرش را نمایان می‌سازد که در آن برخی فرشتگان الهی پس از مرحلهٔ خلقِ عالم، پا به عرصهٔ وجود گذاشته و مأموریت اکتناف [حمایت و بقاء] عرش را با شهادتین و شهادت به اِمَارَتِ حضرت (ع) بر عهده گرفته‌اند: «عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه عليه السلام: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشَ خَلَقَ مَلَكَئِنِ فَكَتَفَاهُ فَقَالَ أَشْهَدَا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَشَهِدَا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدَا أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَشَهِدَا» (ابن طاووس، 1413ق: 232)؛ خداوند زمانی که عرش را خلق نمود



57. این تعبیر، اشاره به مقام عرشی و ملکوتی حضرت (ع) دارد؛ همانطور که مقام عرشی پیامبر (ص) نیز به حقیقت محمدیه شهرت دارد.

[در پی آن] دو ملک را نیز خلق کرد که عرش را در بر گرفتند و خداوند از آنان خواست که به توحید و نبوت و امارات علی بن ابیطالب شهادت دهند و آنان شهادت دادند.

ج) روایت بعدی مرحله‌ای دیگر از خلق، همراه با اعتراف گرفتن از بشر به امارت علی (ع) در عالم ذر را نشان می‌دهد. در واقع سرشت انسان تکویناً همراه با توحید، نبوت و امامت عجین شده است؛ که برخی روایات دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند (طوسی، 1414ق: 233).

د) در روایتی دیگر این انتصاب پیش از خلقت آدم ابوالبشر (ع) نیز اعلان گشته است: «عن ابن عباس... [عن النبی (ص)]: ... سُمِّيَ أمير المؤمنين قبل خلق آدم» (حرعاملی، 1422ق: 45/3)؛ علی (ع) پیش از خلقت آدم (ع) أمير المؤمنين نامیده شده است.

ه) مطابق برخی روایات از همان ابتدا آدم (ع)، یعنی اولین بشر و اولین پیامبر خدا، به این مقام شامخ و بلندمرتبه، علم و اذعان یقینی داشته است؛ زیرا مطابق برخی روایات، این علم، نوعی علم حضوری بوده که آدم (ع) آن را پیش از هبوط زمینی‌اش دریافت نموده و در این دنیا صرفاً اعتراف به این مقام کرده است (ابن طاووس، 1413ق: 234).

و) در برخی روایت دیگر آمده است که این وصف تا پیش از حضرت (ع)، منتسب به احدی نشده است: «عن جابر، قال أبو جعفر (ع) ... وَ لَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ بِاسْمِ مَا سَمَّى بِهِ أَحَدًا قَبْلَهُ» (شهبازی صنعانی، 1423ق: 157)؛ امام باقر (ع) فرمودند: ... خداوند متعال علی (ع) را به اسمی (أمیر المؤمنین) نامید که تا پیش از ایشان، احدی به این اسم نامیده نشده بود. حتی طبق برخی روایات، نه قبل و نه بعد از ایشان، احدی متصف به این مقام نشده و نمی‌شود. (در ادامه به آن اشاره خواهد شد).



ز) مطابق برخی روایات، اولین کسی که حضرت (ع) را پس از انتصاب، «امیرالمؤمنین» خطاب کرده جبرئیل (ع) است و پس از آن است که پیامبر اکرم (ص) با رفتار و گفتار خویش (سنت) دیگران را امر می‌کند که علی (ع) را به «إمره المؤمنین» خطاب نمایند.<sup>58</sup> براینکه این روایت چیزی جز این نخواهد بود که این صفت، نمایانگر مقامی خاص برای حضرت (ع) است که جایگاه ایشان را پس پیامبر اکرم (ص) معرفی کرده و مقامی خاص را از سوی خداوند به ایشان بیان می‌کند.

### «امیرالمؤمنین» وصفی شناخته شده در میان اهل آسمان (جبرئیل)

در بخش پیشین گفته شد که ملائک پس از استقرار عالم و اکتاف دربرگیری جهان خلقت توسط ایشان، به امارت علی (ع) شهادت دادند که این خود ناشی از علم و شناختی است که ملائک نسبت به جایگاه حضرت (ع) داشته‌اند. این معرفت به همراه شهادت به این مقام، در سایر ملائک نیز حاصل شده است. به عبارتی، این مقام برای اهل آسمان کاملاً شناخته شده است: «عن ابن عباس [عن النبی (ص)]: وَ إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَيَسْمُونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، 278). از میان ملائک، تنها سید الملائک، روح‌الامین و حامل وحی، جبرئیل امین (ع) لیاقت یافته که چنین شهادتی را از عرش به فرش آورد تا به عنوان نخستین شهادت‌دهنده (همان) به این لقب در این دنیا مفتخر گردد. به نظر می‌رسد که این شهادت توسط جبرئیل که در برخی روایات همراه با خطاب کردن حضرت (ع) به «امیرالمؤمنین» است (طوسی، 1414ق: 604) به صورت وحی به پیامبر (ص) جهت ابلاغ به مردم باشد.



58. «رواه القوم منهم العلامة المحدث العارف الشيخ جمال‌الدین محمد بن احمد الحنفی الموصلی الشهیر بابن حسنویه المتوفی سنة 680ق فی «در بحر المناقب» (مخطوط) حیث قال: قیل دخل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه علی رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو فی منزل ام سلمة و رأسه فی حجر جبرئیل علیه السلام و هو فی صورة دحیا الکلبی، فسلم و جلس، فقال له جبرئیل علیه السلام: و علیک السلام و رحمة الله و بركاته یا امیر المؤمنین، ...» (شوشتری، 1409ق: 276/4).

### مقام عرشی «امیرالمؤمنین»

حقیقت غلوی، وجودی عرشی و نوری است که پیامبر (ص) این حقیقت را در معراج با اسم «امیرالمؤمنین» شهود نموده است (ابن شهر آشوب، 1379ق: 2/233). حضور این مقام در عوالم دیگر و در جایگاه خاص عرشی، نشانگر عظمت این مقام در آن عوالم است؛ چراکه مسطور بودن این مقام در عوالم عرشی همطراز با القاب الهی و نبوی (ابن طاووس، 1413ق: 189) خود، گواه بر عظمت این مقام است. به زبان ساده، وجود آسمانی حضرت (ع) آنقدر عظمت دارد که اهل آسمان در عرش به این مقام مباحثات کنند (ابن شهر آشوب، همان).

در برخی از این روایات، واژه «امیرالمؤمنین» نه فقط به عنوان یک وصف، بلکه به صورت محمول برای موضوع، مسطور در لوح محفوظ و صندوق اسرار تکوین است (ابن عقده، 1424ق: 14)؛ یعنی نه اینکه علی (ع) ملقب به صفت «امیرالمؤمنین» است، بلکه علی (ع) امیرالمؤمنین است. فرق این دو در این است که گاه ذاتی وجود دارد که متصف به صفتی شده که ممکن است دیگران نیز چنین اتصافی را به دست آورده باشند، ولی وقتی به صورت محمول برای موضوع بدون صبغه وصفی گفته شود، گویا ما بخواهیم بدانیم که امیرالمؤمنین چه کسی است و پاسخ داده شود: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (ابن طاووس، 1413ق: 153)؛ یعنی علی (ع) امیرالمؤمنین است. دقیقاً شبیه «محمد رسول الله» که در این اطلاق نیز نه صرفاً برای اتصاف محمد (ص) به رسالت است، بلکه برای تعیین رسالت برای نبی مکرم اسلام (ص) است. کما اینکه در برخی روایات به این دو مقام با یک سیاق و کنار هم، به صورت مکتوب در عرش اشاره شده است: «عن حارث بن مغیره عن أبي عبدالله (ع): حَوْلَ الْعَرْشِ كِتَابٌ جَلِيلٌ فِيهِ مَسْطُورٌ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، 189). در حول و اطراف عرش الهی نوشته‌ای جلیل القدر وجود دارد که در آن [عبارت شریف] من خدایم و جز من خدایی نیست و محمد رسول خدا و علی امیر



مؤمنان است مسطور و نگاشته شده است. از اطلاق و مسکوت گذاشتن عبارت موجود در روایت و با احراز شرایط آن، همراه با وحدت سیاق، می‌توان فهمید که حضرت (ع) در تمامی شئون، امیرالمؤمنین است و این خود حصری بی‌مانند را موجب می‌شود؛ یعنی وقتی فقط این عبارت بیان شد و مقام نبوت در راستای توحید و نبوت قرار گرفت و دیگر چیزی گفته نشد، می‌توان شأن و منزلت این مقام را برای حضرت (ع) بیشتر درک کرد.

### شناخت فطری مقام «امیرالمؤمنین»

در برخی روایات، معرفت و اذعان به مقام امیرالمؤمنین هم‌تراز با معرفت توحیدی و دیگر معارف متعالی معرفی شده است؛ از جمله این موارد، شناخت فطری این مقام همچون شناخت توحید و نبوت است؛ برای نمونه، ذیل آیه فطرت، امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ هِيَ التَّوْحِيدُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (العروسی الحویزی، 1415ق: 183/4)؛ یعنی در سرشت انسان‌ها اقرار به توحید و شهادت به رسالت و ولایت علی (ع) با عنوان «امیرالمؤمنین» نهاده شده است که اگر این حقیقت به هر فردی عرضه شود، فطرت او ممانعتی از پذیرش این حقیقت نمی‌کند و در واقع عواملی دیگر است که مانع خواهند بود. پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! تو کسی هستی که خداوند متعال در ابتدای خلق و عالم ألسنت، بر مردم، پس از توحید و رسالت، به تو احتجاج نمود و مردم بدون تکبر به این مقامت اعتراف نمودند مگر تعداد خیلی (ابن طاووس، 1413ق: 213). نکته‌ای که در این روایت قابل توجه است، اثبات یا تأیید اصول دین بودن امامت به استناد این وصف است؛ زیرا روایت، پذیرش فطری امارت حضرت (ع) را در طول دیگر اصول دینی آورده است و چون این مقام همچون دیگر اصول دین (توحید و نبوت) در فطرت بشر نهاده شده است، به همراه وحدت سیاق، چنین به نظر می‌رسد که شئون مربوط به آن دو مورد نیز برای امارت علی (ع) وجود داشته باشد.





### مقامی انحصاری «امیرالمؤمنین» تا روز قیامت

همانطور گفته شد حقیقت و مقام إمارت مؤمنان، مقامی عرشی و انتصابی است که از سوی پروردگار به امیرالمؤمنین (ع) تعلق گرفته است. در پیشینه این مقام نیز بیان شد که مسبوق به سابقه برای هیچ فرد دیگری نبوده است. روایات دیگر نیز عدم اتصاف این مقام را به فرد دیگر پس از حضرت (ع) بیان می‌کنند (همان، 312)؛ یعنی این مقام نه قبل و نه بعد از حضرت (ع) شایسته‌ای جز ایشان ندارد: «عن الجهنی... عن النبی (ص): وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَنْلُهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ...» (همان، 160). از این رو پیامبر (ص) همانطور که در روز غدیر مخالفان مقام ولایت را تهدید نمود، در این مقام نیز چنین کرد و حرمت مخالفت با این مقام را صادر نمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُوَ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ... لَا يَجِلُّ أَمْرُهُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَحَدٍ بَعْدِي» (ابن طاووس، 1409 ق: 456). در واقع، مدعی چنین مقامی از سوی پیامبر اکرم (ص) انسان درگگو و افتراءزن خوانده شد: «عن فضیل بن یسار عن أبي جعفر (ع): لَمْ يُسَمَّ بِهَا وَ اللَّهُ بَعْدَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (ابن طاووس، 1413 ق: 303). برآیند این تحلیل روایی، آن است که این صفت، محصور در حضرت (ع) بوده و احدی در این مقام و لقب با ایشان شریک نبوده و نخواهد شد. لذا پیامبر (ص) در بیانی دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سَمَّاكَ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا يَشْرِكُ مَعَكَ فِي هَذَا الْأَسْمِ أَحَدًا» (همان، 25)؛ [ای علی] همانا خداوند متعال تو را امیرالمؤمنین نامید و هیچ فردی با تو در این اسم شریک نخواهد بود. تنها راه پیوستن به یاران خاص امیرالمؤمنین (ع)، پذیرش چنین ولایت و إمارت خاص عرشی است که صبر و استقامت در مسیر آن باعث کسب مقامات خاص خواهد شد (ابن شاذان قمی، 1407 ق: 172).

نکته‌ای که اهمیت این مقام را دوچندان می‌کند، انحصار این مقام تا روز قیامت است: «عن أبي ذر، عن النبي (ص): سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ وَلِيٌّ كُلِّ مَنْ تَسْكُنُ الْأَرْضُ إِلَى يَوْمِ



العرض» (شوشتری، 1409ق: 4/ 276)؛ [پیامبر اکرم (ص) فرمود]: علی را همراه با لقب امیرالمؤمنین سلام دهید! چراکه او ولی همه اهل زمین تا روز قیامت است. این باور تا سال‌های پس از پیامبر (ص) وجود داشت و اهل بیت (ع) نیز از آن حمایت می‌کردند؛ چنانکه امام کاظم (ع) علناً در حضور هارون الرشید سفاک این مقام را مخصوص علی (ع) بیان می‌کند (ابن طاووس، 1413ق: 460).

مطابق برخی روایات اگر مردم می‌دانستند چه زمانی حضرت (ع) متصف به [مقام] امیرالمؤمنین گشته، ایشان را انکار نمی‌کردند؛ «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَتَى سُمِّيَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنْكَرُوا وَلَا يَتَّهَتْهُ» (همان، 222).

**مأمور شدن پیامبر (ص) به ابلاغ وجوب خطاب کردن علی (ع) به «امیرالمؤمنین»**  
همان‌گونه که بیان شد، جبرئیل (ع) به عنوان اولین موجود آسمانی، مأمور به خطاب قرار دادن علی (ع) به «امیرالمؤمنین» از سوی خداوند گشت. پس از آن، پیامبر اکرم (ص)، صحابه -از جمله عمر و ابوبکر- را مأمور و ملزم به این‌گونه خطاب کردن نمود: «عن بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ... فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَذْهَبُ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَذْهَبُ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...» (همان، 204)؛ به طوری که سلام کردن ایشان الزاماً باید با این خطاب باشد. برخی صحابه که به هر دلیل از این امر الهی نسبت به علی (ع) اکراه داشتند، از سلام کردن به حضرت (ع) منصرف می‌شدند تا مجبور به خطاب کردن ایشان به این لقب نشوند (همان، 307). برخی روایات اشاره دارد که صحابه از پیامبر (ص) مبنای این خطاب را خواستند و ایشان آن را از جانب خداوند اعلان کرد (همان، 286). پیامبر اکرم (ص) برای تکمیل این مأموریت تا حد امکان، تک‌تک صحابه را به این نوع سلام کردن به علی (ع) امر می‌نمود: «عن ابن عباس: أمر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى سَلَمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ...» (بحرانی، 1422ق:



164 / 6). آخرین جایی که پیامبر (ص) این مأموریت الهی را انجام داد، همراه کردن این مقام با مقام ولایت در واقعه غدیر بود. در این روز مشهور، حضرت (ص) پس از اعلان ولایت علی بن ابی طالب (ع)، همه را امر فرمود که علی (ع) را به همین مقام سلام و تبریک گویند (امینی، 1416ق: 508/1). این تبریک‌گویی در واقعه غدیر، تا چند روز ادامه یافت. تلاش پیامبر (ص) باعث گردید که امر الهی تبدیل به فرهنگ یا همان سنت نبوی که در واقع سنت الهی بود گردد و تا مدتی پس از رحلت نبی اکرم (ص) اختصاصی بودن این مقام برای علی (ع) باقی بماند و حتی در احتجاجات به آن استناد می‌شد (ابن طاووس، 1413ق: 309).

#### مقام انتصابی «امیرالمؤمنین»

تا اینجا روشن شد که لقب «امیرالمؤمنین» صرفاً یک لقب عادی برای اتصاف یا انتصاب کسی به مقام دنیایی نیست، بلکه برگرفته از حقیقتی عرشی است که در دنیا تجلی نموده و مستقیم از سوی خداوند متعال اعلان گشته است؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: خدای متعال از من درباره علی عهد گرفت ... و فرمود خبر ده که علی امیرالمؤمنین است: «عن ابی برزه: رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ ... فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ أَخْبِرْ عَلِيًّا بِأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ...» (همان، 297). لذا از همان ابتدا برای نیک‌سرشتان، قابل درک بود و اعلان آن برای سایرین از باب اتمام حجت بود. روایاتی از این دست وجود دارد که این مقام را هم‌طراز ولایت و مؤید نگاه شیعه در انتصابی بودن ولایت، امامت و امارت حضرت (ع) معرفی می‌کند. گویا پیامبر (ص) همچون حدیث غدیر مأمور ابلاغ این امر بوده است؛ لذا به مردم اعلان فرمود که خداوند مرا مأمور کرده [مقام] امیرالمؤمنین برای علی را از زبانتان اقرار بگیرم (طبرسی، 1403ق: 65 / 1) و پیامبر (ص) این وظیفه را متصل به وحی کرده است: «عن ابن عقده، عن النبي (ص): أَوْحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (حر عاملی، 1422ق:



304). حتی وقتی بزرگان صحابه از پیامبر (ص) دلیل این دستور را می‌پرسند، ایشان آن را از جانب خداوند إعلان می‌کند (ابن طاووس، 1413 ق: 206).

### وحدت سیاق احادیث اثبات «إمارة» با احادیث اثبات «امامت»

در برخی روایات دیده می‌شود که مقام «إمارة»، همراه با صفاتی بیان می‌گردد که صراحت در مقام خلافت و امامت دارند. به واقع اگر هم در برخی القاب صریح، مناقشه‌ای باشد با در کنار هم قرار گرفتن این صفات، آن مناقشه نیز مرتفع می‌گردد؛ به این معنا که هر کدام، دیگری را تفسیر می‌کنند. این، خود گواه بر این است که لقب «أمیر المؤمنین» یک مقام صرفاً دنیایی و تشریفاتی نبوده و بار معنایی خاص دارد. از جمله موارد باهر و روشن در این باره، بیان این لقب با حدیث منزلت از زبان نبی اکرم (ص) است. سید بن طاووس با استناد به منابع اهل سنت از آنس نقل می‌کند: نزد رسول گرامی اسلام (ص) بودم، در آن هنگام، ایشان فرمود: *أَلَا نَ تَشْرِيفُ مِیْ أَوْرُنْدِ. پَرَسِیدِم: پَدْر و مَادِرْم بَه فَدَايْت، چَه کَسِی؟ رَسُوْل خَدَا (ص) فَرْمُوْد: «أَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ خَیْرُ الْوَصِیِّیْنَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْئِیْمَانِ» وَ نَاگَاة عَلِی (ع) تَشْرِیْفِیْ أَوْرُنْدِ. دَر اَنْ لِحْظَه، رَسُوْل خَدَا (ص) فَرْمُوْد: اِی عَلِی اَیَا رَاضِی هَسْتِی کَه تُو بَه مَنزَلَه هَارُوْن نَسَبْت بَه مُوسَى بَاشِی؟ (هَمَان، 141). اِیْن رَوَايْت بَه وَضُوْح هَمْرَاة بَا قَرَائِنِی اَسْت کَه تُوْجِیْهَات مَخَالِفَان مَقَام حَضْرَت (ع) رَا دَر اَمْثَال اِیْن اَحَادِیْث بِی وَجْه و بِی اَثْر مِی کُنْد.*

در برخی موارد حتی لسان گفتاری پیامبر (ص) همچون لسان حدیث غدیر، «فهذا علی مولا» را داراست (همان، 173)؛ مانند: «هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» و «سَلَّمُوا عَلِی عَلِی يَامِرَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا خَلِيفَتِي عَلِيكُمْ» (شوشتری، 1409 ق: 288 / 4). گویا حضرت (ع) از قبل، پیش‌بینی غصب خلافت را کرده که این‌گونه با اسم اشاره «هذا» علی (ع) را مخاطب قرار می‌دهد تا اتمام حجتی بر همگان باشد. همچنین همراه بودن روایت مورد بحث با قرائن پیرامونی برای دفع احتمالات ذهنی، شباهت دیگر این روایت با روایت غدیر است که ما را



به اتحاد لسان و سیاق می‌رساند. با این افزوده که این حدیث به همراه حدیث صریح دیگر یعنی حدیث منزلت است. حدیث منزلت از دو منظر بسیار اهمیت دارد: یکی آنکه صریح در باب خلافت است؛ یعنی از جمله روایاتی است که نص در خلافت است. دیگر آنکه این روایت در جامعه اسلامی از پیش به شهرت رسیده بود و لذا پیامبر (ص) به راحتی و به صورت پیش‌فرض در جامعه آن زمان به آن استناد می‌نمود.

صریح‌تر از روایت‌های گفته شده، روایتی است که مقام امیرالمؤمنین را در روز غدیر اعلام می‌دارد. جالب اینکه باعث می‌شود هم حدیث غدیر از لوث احتمالات واهی و صرفاً خیالی بری گردد و هم مقام امارت برای حضرت (ع) معنا و نیز تثبیت پیدا کند. گویی دو معنای مکمل که دافع بهانه‌جویی‌های بد دلان باشند در کنار هم قرار گیرند.

برخی روایات این مقام را صراحتاً در کنار امامت و ولایت از لسان پیامبر (ص) اعلان نموده است: «عن حسین بن هارون ضبی ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ النَّاجِي فِيهَا مَنْ تَمَسَّكَ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى قَالَ وَوَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قِيلَ وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي قِيلَ وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)» (همان، 250). در این بیان پیامبر اکرم (ص) به فتنه پس از خویش اشاره کرده و راه نجات آن را تمسک به عروه الوثقی بیان می‌کند. وقتی از سوی یاران ایشان مراد از عروه الوثقی سؤال می‌شود، حضرت (ع) در پاسخ، با معرفی شخصیت علی ابن ابیطالب (ع) ابراز علاقه به ایشان، ایشان را سیدالوصیین، امیرالمؤمنین، امام پس از خویش و مولای مسلمین معرفی می‌نماید (ابن شاذان قمی، 1407ق: 149).



### مقبولیت نزد صحابه و خلفا

برخی نقل‌ها حاکی از آن است که پیامبر (ص) صحابه را ملزم به این خطاب می‌نمود: «علی را هنگام سلام کردن امیرالمؤمنین خطاب کنید»؛ درواقع ایشان صحابه را امر به اذعان و اقرار به این مقام می‌نمود، اما برخی از آنان عکس‌العمل خوبی نسبت به این امر نداشتند؛ زیرا پس از امر پیامبر (ص)، عمر سؤال کرد که آیا این نظر توست یا وحی نازل شده است؟! حضرت (ص) فرمود: وحی الهی است. پس از آن بود که گفتند اطاعت می‌کنیم: «فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ صَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُسَلِّمُوا عَلَيَّ عَلِيٌّ (ع) بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رَأَى رَأَيْتَهُ أَوْ وَحْيٌ نَزَلَ قَالَ بَلَى وَحْيٌ نَزَلَ فَقَالَ سَمِعًا وَطَاعَةً وَالْقِصَّةُ مَشْهُورَةٌ» (ابن طاووس، 1413ق: 315).

سید بن طاووس این قصه را میان مسلمین مشهور می‌داند. نکته جالب توجه در این ماجرا آن است که سؤال معرفت‌ناهنه باعث شد میزان ایمان برخی نسب به آیه اطاعت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (نساء/59) روشن شود. از سویی، مقام امارت علی (ع) تثبیت گشته و متصل به وحی معرفی گردد و ثمره‌ای همچون مقبولیت نزد همگان به خصوص صحابه معروف داشته باشد.

این اتفاق همچون ماجرای غدیر تا سال‌ها امر مسلم و پذیرفته شده برداشت می‌شد؛ به طوری که حتی پس از پیامبر (ص) نیز اذعان و اعتراف به آن از سوی صحابه وجود داشت: «عن عبید بن یحیی، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ قَالَ لِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ذَاتَ يَوْمٍ أَنْتَ وَ اللَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا قُلْتُ عِنْدَكَ أَوْ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ عِنْدِي وَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» (ابن طاووس، 1413ق: 153). نقل از علی (ع) است که عمر خطاب به من گفت: تو به حق، امیرالمؤمنین هستی. از او سؤال کردم: نزد تو یا نزد خداوند؟ او گفت: نزد من و نزد خداوند متعال. این اعتراف به خوبی نشان می‌دهد که او اذعان ایمانی به این مقام داشته و در عین



حال مخالفت عملی کرده است. این رفتار از سوی وی و امثال ایشان در موارد متعددی دیده شده است.<sup>59</sup>

### سنت شدن خطاب کردن علی (ع) به «امیرالمؤمنین» در بین صحابه

از نظر هر دو فرقه، گفتار و رفتار و تقریر پیامبر (ص) سنت محسوب می‌شود. در روایات دیده می‌شود که پیامبر (ص)، نه تنها امر به خطاب کردن علی (ع) به این لقب می‌نمود (علم الهدی، 1410 ق: 2/200)، بلکه خود نیز هنگام خطاب در عمل و رفتار و گفتار چنین می‌کرد: «عن ابن عباس: النَّبِيُّ صَلَّى إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» (ابن طاووس، 1413 ق: 241). پیامبر (ص) در پاسخ سلام علی (ع) فرمود: سلام بر تو ای «امیرالمؤمنین!». این رفتار در زمان حیات پیامبر (ص) تبدیل به یک فرهنگ و رفتار عادی روزمره شده بود؛ چنانکه صحابه نیز نزد پیغمبر (ص)، علی (ع) را این‌گونه خطاب می‌کردند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و حضرت (ع) نیز مثل هر سلامی پاسخ سلام‌دهندگان را می‌دادند (همان، 363). پیامبر (ص) نیز اینگونه خطاب کردن‌ها را حتی گاهی همراه با تبسم به نشانه خرسندی تقریر می‌کرد (همان، 428). قابل توجه آنکه هر چند این امر برای برخی صحابه از سر حسادت گران تمام می‌شد، اما اکثر آنان عمل به آن را پذیرفته بودند (طبرسی، 1403 ق: 1/111).

### اعتراف علی (ع) به متصف شدن به لقب «امیرالمؤمنین»

امیرالمؤمنین (ع) نیز در موارد متعددی به این مقام و انتصاب اشاره کرده است:

59. رک: اجتهاد در مقابل نص اثر سید عبدالحسین شرف‌الدین.



حضرت (ع) از زبان پیامبر اکرم (ص) مقام امارت (أمیرالمؤمنین) را همانند مقام رسالت (رسول الله) معرفی کرده که بسیاری با این مقام مخالفت می‌کنند (ابن ابی الحدید، 1404ق: 190/1).

در نامه‌نگاری‌های حضرت (ع) به وفور ثبت این مقام به قلم ایشان مشاهده می‌شود. چنانکه می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...» (احمدی میانجی، 1426ق: 95/1) یا «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ، أَمَّا بَعْدُ...» (همان، 175).

همچنین حضرت (ع) در دوران تصدی حکومت، در برخی موارد که احساس می‌کرد مردم از جایگاه حقیقی ایشان غافل‌اند و به بیراهه کشیده شده‌اند، با زبان گلایه‌آمیزی، جایگاه خویش را این‌گونه معرفی می‌کرد: «... أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُونِي أَهْدِكُمْ [سَبِيلَ الرَّشَادِ] لَا تَأْخُذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا فَتَضِلُّوا؛ أَنَا وَصِيٌّ نَبِيِّكُمْ وَ خَلِيفَتُهُ وَ إِمَامُ [الْمُتَّقِينَ وَ] الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمِيرُهُمْ وَ مَوْلَاهُمْ وَ أَنَا قَائِدُ شِيعَتِي إِلَى الْجَنَّةِ» (ابن شاذان قمی، 1407ق: 59)؛ ای مردم! از من تبعیت کنید، شما را به راه رشد و [کمال] هدایت خواهم کرد، [از صراط مستقیم] به چپ و راست منحرف نشوید که گمراه می‌شوید. من وصی پیامبرتان و خلیفه و امام پرهیزکاران و مؤمنان هستم. من امیر و مولا و رهبر شیعه خود در بهشت هستم.

### فرجام اعتقاد یا عدم اعتقاد به مقام أمیرالمؤمنین علی (ع)

همان‌گونه که اعطاء مقام امارت به امام علی (ع) انتصابی و از سوی پروردگار بوده، حمایت از آن نیز الهی می‌باشد و لذا برای پذیرندگان آن، فرجامی نیک از سوی پروردگار در پی دارد و در مقابل، برای مخالفان آن فرجامی شوم مقدر گشته است. در لسان برخی روایات نشان داده می‌شود که موافقت یا مخالفت با این مقام چه آثاری را در پی خواهد





داشت. این آثار مورد انتظار می‌تواند دنیوی یا آخروی باشد، که هر کدام نشان‌دهنده جایگاه خاص این مقام است:

**الف) آثار دنیوی:** در روایتی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: اصرار بر پذیرش این مقام به دلیل گره خوردنش با برکات زمین، برای اهلش تا روز قیامت ضروری است: «عن أبي ذر: أمرنا رسول الله أن ... سلّموا عليه بإمرة المؤمنين و أنه ولي كل من تسكن الأرض إلى يوم العرض، و لو قدّمتموه لأخرجت لكم الأرض برکاتها فأنه أكرم من عليها من أهلها» (ابن شاذان قمی، 1363: 133)؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: علی را هنگام سلام با لقب «امیر المؤمنین» خطاب کنید؛ زیرا علی، ولی همگان تا روز قیامت است. اگر چنین سلام کنید زمین برکاتش را بر شما نشان خواهد داد، زیرا او گرمی‌ترین فرد در میان اهل زمین است.

این بیان به خوبی افضلیت علی (ع) را بر سایرین نشان می‌دهد و همین باعث وجوب اطاعت از ایشان می‌شود. به بیان دیگر، آنچه موجب نزول برکات بر زمین می‌گردد اطاعت از اوامر الهی یعنی پذیرش امارت علی (ع) است و اگر اطاعت نشود، نتیجه‌اش مخالفت با اصول الهی و باعث کفرورزی خواهد شد: «عن ابن خزرج، قال: سمعت رسول الله (ص) يقول لعلي بن ابي طالب (ع): لا يتقدمك بعدي إلا كافر ولا يتخلف عنك بعدي إلا كافر» (ابن طاووس، 1413ق: 278)؛ پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: پس از من کسی از تو پیشی نخواهد گرفت مگر اینکه کافر باشد و کسی از تو تخلف نخواهد کرد مگر کافر باشد. از منظری دیگر، راه نجات از فتنه‌های مهلک، تمسک جستن و چنگ زدن به این ریسمان و صراط مستقیم الهی است؛ چرا که به تعبیر پیامبر اکرم (ص)، امیر المؤمنین مولای مسلمین و امامشان پس از من است (ابن شاذان قمی، 1407ق، 149).

**ب) آثار آخروی:** احادیث پیشین نشان داد که جایگاه حقیقی این مقام، عرشی و در ردیف اصل توحید و نوبت است، لذا صورت دنیوی آن نیز الهی و انتصابی است که با اصرار



پیامبر اکرم (ص) در میان مردم تثبیت گردید. طبعاً موافقت یا مخالفت با چنین مقامی علاوه بر آثار و تبعات دنیوی، آثار و تبعات اخروی نیز در بر خواهد داشت؛ یعنی ملاکی است برای جدایی اهل حق از دیگران. در روز قیامت مَلْکِی [اشاره به علی (ع) کرده و] ندا می‌دهد: «هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ» (ابن طاووس، 1379، 246)؛ ایشان علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و امام المتقین است. ذیل آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» روزی که همه انسان‌ها به امام و پیشوایشان خوانده می‌شوند» (اسراء/71) نیز همین مضمون بیان شده است (جعفر بن محمد الصادق، 1360: 246).

### نتیجه‌گیری

1. با تحقیق در کتب روایی معتبر، به‌خصوص کتاب‌هایی با گرایش کلامی و به‌صورت تطبیقی، به خوبی می‌توان دید که پیامبر اکرم (ص) انصاف لقب «امیرالمؤمنین» به علی (ع) را منتسب به خداوند نموده و صحابه را ملزم به اعتراف به آن می‌نمود؛ به‌طوری که در زمان حیات پیامبر (ص) تبدیل به یک سنت شده و پس از حیات ایشان نیز با وجود کارشکنی‌های فراوان، انصاف ویژه حضرت (ع) تا مدت‌ها در یادها و خاطره‌ها ماندگار بوده است.
2. این مقام علاوه بر انتصابی بودن، پیشینه و عهدی ماورائی داشته و هم‌نوا با اُست، در سرشت انسان نهادینه گشته و عمدتاً همراه با قرائن ولایت حضرت (ع)، بر زبان پیامبر (ص) جاری شده است؛ لذا اثر چنین مقامی تقدس آن است.
3. در واقع، جلوه تمام و کمال امامت علی (ع)، از ابتدا تا انتها، وصف پُرمسمای «امیرالمؤمنین» است و ولایت حضرت (ع) در این مقام خاص (امیرالمؤمنین) جز از راه انتصاب ممکن نبوده است؛ از این‌رو قطعاً از اصول دین به‌شمار می‌رود که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن نتایجی همچون کفر (کفر اعتقادی نه تکفیر فقهی) را در پی خواهد داشت.



## فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. ابن ابی الحدید المعتزل، شرح النهج البلاغۃ، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1404ق.
3. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، قم: علامه، 1379ق.
4. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، قم: دلیل ما، 1424ق.
5. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1409ق.
6. -----، الیقین فی إمره أمیر المؤمنین، قم: دارالکتب، 1413ق.
7. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمه علیهم السلام، قم: دار الحدیث، 1426ق.
8. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم: مؤسسه الغدیر، 1416ق.
9. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، بیروت: مؤسسه التأریخ العربی، 1422ق.
10. جعفر بن محمد الصادق (ع)، مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، 1360.
11. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1422ق.
12. شهراری صنعانی، علی بن عبدالله بن قاسم، بلوغ الأرب و کنوز الذهب فی معرفه المذهب، عمان: مؤسسه امام زید بن علی، 1423ق.
13. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1409ق.
14. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، 1415ق.



15. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، تحقیق سید عبدالزهراء حسینی، تهران: مؤسسه امام صادق (ع)، 1410ق.
16. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشرالمرتضی، 1403ق.
17. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، 1414ق.
18. فقیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیز، قم: مؤسسه دار الهجره، 1414ق.
19. قمی، محمد بن احمد (ابن شاذان)، الفضائل، قم: رضی، 1363.
20. -----، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، 1407ق.
21. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.

